

Assessment of Relations between Arab Countries of the Persian Gulf Region and Israel on Iran's Regional Policies (Before and After October 7, 2023)

Mohammad Sadegh Farhadi¹, Nafiseh Vaez Shahrestani², Seyyed Mohammad Ali Shariati³

¹ Department of Political Science and International Relations, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran. MohammadSadegh.farhadi5338@iau.ac.ir

² Department of Political Science and International Relations, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran (**Corresponding author**). Vaezsh85@iau.ac.ir

³ Department of Islamic Studies, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. MohammadAli.Shariati@iau.ac.ir

Abstract

How have the relations of the Arab countries of the Persian Gulf with Israel influenced the regional policy of the Islamic Republic of Iran in three time periods: before October 7, 2023, after that date, and after the 12-day war of 2025? The theoretical framework of this research is based on Stephen Walt's balance of threat theory, and the main hypothesis is that the behavior and orientation of Arab countries towards Israel are a function of the perceived threat from Iran—based on four components: aggregate power, geographic proximity, offensive capabilities, and aggressive intentions—and this change in threat perception directly shapes Iran's regional strategies. The research method is qualitative and comparative, and data have been collected through library sources, official documents, and reliable reports. They have then been analyzed using qualitative content analysis based on the indicators of balance of threat theory. The findings show that before October 7, the increased security convergence between several Arab countries and Israel was largely due to the high perception of threat from Iran and led to the strengthening of the collective weight of this coalition and the enhancement of its offensive capabilities. After October 7, due to changes in the perception of intentions and the costs of conflict, some Arab governments leaned towards de-escalation with Iran and slowing down the normalization process with Israel; while others continued cautious cooperation with Tel Aviv. In the period after the 12-day war, despite concerns about Iran's offensive capabilities, Arab countries have generally avoided hard balancing against Tehran, preferring to maintain their position through caution and threat management.

Keywords: Foreign Relations, Foreign Policy, Iran, Arab Countries, Persian Gulf, War, Israel, International Relations.

Cite this article: Farhadi, M.S., Vaez Shahrestani, N. & Shariati, S.M.A. (2025). Assessment of Relations between Arab Countries of the Persian Gulf Region and Israel on Iran's Regional Policies (Before and After October 7, 2023). *Political science*, 28(3), p. 173-195. <https://doi.org/10.22081/psq.2026.73417.3073>

Received: 2025-05-20

Revised: 2025-07-23

Accepted: 2025-07-29

Published online: 2025-10-02

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Ohum University

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



ارزیابی مناسبات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با اسرائیل بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران (پیش و پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳)

محمدصادق فرهادی^۱، نفیسه واعظ شهرستانی^۲، سید محمدعلی شریعتی^۳

^۱ گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

MohammadSadegh.farhadi5338@iau.ac.ir

^۲ گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول). Vaezsh85@iau.ac.ir

^۳ گروه معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. MohammadAli.Shariati@iau.ac.ir

چکیده

مناسبات کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل چگونه سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در سه مقطع زمانی پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پس از آن و پس از جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۵ میلادی تحت تأثیر قرار داده است؟ چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه موازنه تهدید استفن والت مبتنی است و فرضیه اصلی بر این مناسبت که رفتار و جهت‌گیری کشورهای عربی درباره اسرائیل، تابع میزان تهدید ادراک‌شده از سوی ایران - بر پایه چهار مؤلفه توانمندی‌های کلی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی - است و این تغییر در ادراک تهدید، به طور مستقیم راهبردهای منطقه‌ای ایران را شکل می‌دهد. روش پژوهش کیفی و مقایسه‌ای است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و گزارش‌های معتبر گردآوری شده‌اند. سپس با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی بر اساس شاخص‌های نظریه موازنه تهدید تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیش از ۷ اکتبر، افزایش همگرایی امنیتی میان چند کشور عربی و اسرائیل بیشتر ناشی از بالا بودن ادراک تهدید نسبت به ایران بوده و به تقویت وزن جمعی این ائتلاف و ارتقای قابلیت‌های تهاجمی آن منجر شده است. پس از ۷ اکتبر به دلیل تغییر در برداشت از نیات و هزینه‌های درگیری، برخی دولت‌های عربی به سمت تنش‌زدایی با ایران و کندسازی روند عادی‌سازی با اسرائیل متمایل شدند؛ درحالی‌که برخی دیگر همکاری محتاطانه با تل‌آویو را ادامه دادند. در دوره پس از جنگ دوازده روزه نیز، به‌رغم نگرانی از توان تهاجمی ایران، کشورهای عربی به طور کلی از موازنه‌سازی سخت در برابر تهران پرهیز کرده، ترجیح داده‌اند موقعیت خود را از طریق احتیاط و مدیریت تهدید حفظ کنند.

کلیدواژه‌ها: روابط خارجی، سیاست خارجی، ایران، کشورهای عربی، خلیج فارس، جنگ، اسرائیل، روابط

بین‌الملل.

استاد به این مقاله: فرهادی، محمدصادق؛ واعظ شهرستانی، نفیسه؛ شریعتی، سید محمدعلی (۱۴۰۴). ارزیابی مناسبات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با

اسرائیل بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران (پیش و پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳). *علوم سیاسی*، ۲۸(۳)، ص ۱۷۳-۱۹۶.

<https://doi.org/10.22081/psq.2026.73417.3073>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

©/۱۴۰۴ نویسنده‌گان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



۱. مقدمه

تحولات ژئوپلیتیک در خاورمیانه همواره تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای و پیوستگی منافع بازیگران فرامنطقه‌ای شکل گرفته است. در این میان جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست خارجی فعال در چارچوب «محور مقاومت» و حمایت از جریان‌های ضد صهیونیستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه قدرت منطقه‌ای ایفا کرده است. در مقابل، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده عربی، بحرین و عربستان سعودی، در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند از طریق نزدیکی به اسرائیل و عادی‌سازی روابط با آن، نوعی موازنه در برابر تهدید ادراک‌شده از سوی ایران برقرار کنند. این روند با امضای توافق‌نامه‌های ابراهیم در سال ۲۰۲۰ رسمیت یافت و فصل جدیدی در نظم امنیتی منطقه‌ای گشود. در این بستر، عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ که با حمله گسترده حماس به اسرائیل آغاز شد و به جنگ تمام‌عیار در غزه انجامید، نقطه عطفی در تعاملات منطقه‌ای به شمار می‌آید. این رویداد موجب شد بسیاری از دولت‌های عربی که در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل بودند، زیر فشار افکار عمومی جهان اسلام، در مواضع خود بازنگری موقت کنند. در ادامه این تحولات، جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۵ که به طور مستقیم و بی‌سابقه دو بازیگر کلیدی منطقه را درگیر رویارویی نظامی کرد، نقطه اوج تنش‌های ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای بود و معادلات امنیتی خلیج فارس را وارد مرحله‌ای تازه کرد. این جنگ نه تنها بر مناسبات کشورهای عربی با هر دو طرف تأثیر گذاشت، بلکه به بازتعریف سیاست‌های منطقه‌ای ایران، اسرائیل و دولت‌های عربی انجامید. در چنین زمینه‌ای، پرسش اصلی پژوهش آن است که مناسبات کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با اسرائیل، چگونه سیاست‌های منطقه‌ای ایران را در سه دوره پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پس از آن و پس از جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۵، تحت تأثیر قرار داده است؟ فرضیه اصلی بر این مبناست که رفتار و جهت‌گیری کشورهای عربی نسبت به اسرائیل، تابع میزان تهدید ادراک‌شده از سوی ایران بر پایه چهار مؤلفه توانمندی‌های کلی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی است و این تغییر در ادراک تهدید، به طور مستقیم راهبردهای منطقه‌ای ایران را شکل می‌دهد. روش پژوهش حاضر، روش کیفی با رویکرد مقایسه‌ای است که با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای، تحلیل محتوای بیانیه‌ها، اسناد رسمی و منابع معتبر رسانه‌ای، سیر تحولات و مواضع کشورهای عربی را در سه مقطع زمانی بررسی می‌کند. چارچوب نظری پژوهش، نظریه موازنه تهدید استیفن والت است که تحلیل سیاست خارجی بازیگران را بر اساس شدت ادراک تهدید و نوع پاسخ به آن تبیین می‌کند. بر این اساس مقاله حاضر با تمرکز بر سه مقطع زمانی متمایز - پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پس از طوفان الاقصی و جنگ غزه و پس از جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۵ - تلاش می‌کند تبیین تازه‌ای از پویایی‌های امنیتی خلیج فارس ارائه دهد که در ادبیات موجود کمتر بررسی شده است. نوآوری اصلی پژوهش در آن است که برای

نخستین بار، اثر موج‌های متوالی بحران‌ها بر رفتار کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در قبال ایران و اسرائیل را در یک چارچوب تحلیلی منسجم و مبتنی بر نظریه موازنه تهدید مطالعه می‌کند و نشان می‌دهد چگونه فرایند عادی‌سازی با اسرائیل، پس از دو نقطه عطف مهم منطقه‌ای، از یک روند خطی به یک الگوی چندسطحی و متغیر تبدیل شده است. این مقاله با تلفیق داده‌های تجربی، تحلیل رفتاری دولت‌ها و سنجش تحوّل تهدید ادراک‌شده، تصویری دقیق‌تر از تأثیر این تحولات بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران ارائه می‌دهد و از این طریق خلأ موجود در ادبیات روابط ایران-خلیج فارس-اسرائیل را پوشش می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای پرداخته‌اند. در این بخش به مرور و تحلیل این آثار پژوهشی خواهیم پرداخت.

حسن محمدی منفرد (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی نتایج عملیات طوفان الأقصى براساس دکترین نظامی رژیم صهیونیستی»، با مطالعه اسناد، گزارش‌های مراکز مطالعاتی، مصاحبه‌ها و آرای تحلیلگران، عملکرد نظامی این رژیم را تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی در چهار اصل اصلی دکترین نظامی خود، یعنی بازدارندگی، هشدار سریع، تصمیم‌گیری و دفاع مدنی شکست خورده و در برابر توان و ظرفیت گروه‌های مقاومت با چالش‌های جدی روبرو است.

پوریا منقاری آقاجانی (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی با عنوان «پیمان ابراهیم، کنش فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرمانطقه‌ای ایالات متحده»، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از الگوی موازنه تهدید، پیمان ابراهیم را محصول تقابل ایران و اسرائیل و بخشی از معامله قرن ترامپ بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پیمان نتیجه عادی‌سازی روابط امارات و بحرین با تل‌آویو است و بیشترین اثر را بر بازتعریف نظم امنیتی غرب آسیا دارد.

یتیم^۱ (۲۰۲۵)، در پژوهشی با عنوان «بازنگری در روند عادی‌سازی روابط میان شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: از «دیگری» تا «شریک منطقه‌ای»»،^۲ به واکنش‌های متفاوت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به روند عادی‌سازی با اسرائیل می‌پردازد که شامل حمایت آشکار (امارات، عربستان، بحرین)، حمایت ضمنی (قطر، عمان) و مخالفت کامل (کویت) است. با وجود تحولات جنگ غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، این مواضع بیشتر ثابت مانده‌اند که بیانگر استحکام ساختاری این روند است.

1. Yetim

2. Revisiting Normalization dynamics between the Gulf Cooperation Council and Israel from 'other' to 'regional partner'?

یوسف^۱ (۲۰۲۱) در مقاله «دکترین‌های نظامی در اسرائیل و ایران: یک ترکیب دکترینی» به بررسی تطبیقی منشأ دکترین‌های نظامی ایران و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. او نشان می‌دهد هر دو بازیگر در نظام خاورمیانه میان قطب‌های حفظ وضع موجود و تجدیدنظرطلبی قرار دارند و از نظر مفهومی رویکردی راهبردی تدافعی دارند. با این حال در عمل عناصر دفاعی را با عناصر تهاجمی ترکیب می‌کنند که این امر تحت تأثیر انگیزه‌های فرهنگی و منافع سازمانی در هر دو کشور است.

وجه تمایز این پژوهش استفاده از چارچوب نظری «موازنه تهدید» برای تحلیل دقیق‌تر تأثیر مناسبات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با اسرائیل بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران است؛ همچنین با تمرکز بر بازه زمانی پیش و پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، تغییرات و واکنش‌های ایران به صورت تطبیقی بررسی شده است. نقطه قوت کار، توجه ویژه به ادراک تهدید و نحوه شکل‌گیری اتحادها در پاسخ به تهدیدهای امنیتی است که در مطالعات پیشین کمتر بدان توجه شده است.

۳. چارچوب نظری: موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی را نظریه پرداز شناخته شده، استفان والت^۲ ارائه داده است. از نگاه والت، آنچه کشورها را به ایجاد موازنه وادار می‌کند، تلاشی است برای مقابله با تغییر در ساختار قدرت و جایگزینی یک قدرت برتر با دیگری. به باور او دولت‌ها برای حفظ موقعیت خود در نظام بین‌الملل، تلاش می‌کنند توان نسبی‌شان را در مقایسه با دیگر کشورها افزایش دهند؛ در غیر این صورت، ناگزیر خواهند شد در برابر مهاجمان قدرتمند تسلیم شوند تا از هزینه‌های ناشی از شکست جلوگیری کنند (نصر اصفهانی، ۱۴۰۱، ص. ۸۸). والت بر این باور است که کشورها در درجه اول بر اساس «تهدید ادراک شده»^۳ اقدام به تشکیل اتحاد و ائتلاف می‌کنند، نه صرفاً بر اساس توازن قدرت. تصور تهدید موجب ایجاد ترس و نگرانی شده، بر روابط دولت‌ها تأثیر می‌گذارد؛ از این‌رو توازن تهدید^۴ شاخص بهتری برای پیش‌بینی شکل‌گیری اتحادهاست (جوادی ارجمند، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۷). بر اساس نظریه موازنه تهدید، آنچه در روابط میان کشورهای انقلابی و قدرت‌های بین‌المللی نقش اساسی دارد، ادراک این قدرت‌ها از اهداف و میزان تهدیدآفرینی کشورهای انقلابی است (ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۱، ص. ۷). برای تبدیل این نظریه به ابزاری تحلیلی و سنجش رفتار دولت‌های عربی در قبال ایران و اسرائیل، مؤلفه‌های کلیدی آن به شرح زیر عملیاتی شده‌اند.

والت چهار عامل را برای ارزیابی تهدیدها از سوی دولت‌ها مطرح می‌کند:

1. Yossef
2. Walt
3. Perceived Threat
4. Balance of Threat

نخست، توانمندی‌های کلی یا قدرت کل یک کشور نظیر جمعیت، قدرت اقتصادی، ظرفیت‌های نظامی و دیگر مؤلفه‌های قدرت است که به عنوان پایه‌ای برای سنجش تهدید شمرده می‌شود. این توانمندی‌های کلی به عنوان یک جزء مهم تهدید که یک دولت ایجاد می‌کند، از سوی دیگر دولت‌ها درک می‌شود (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷).

دوم، مجاورت جغرافیایی است؛ دولت‌های نزدیک‌تر خطر بیشتری نسبت به دولت‌های دورتر ایجاد می‌کنند. نزدیکی جغرافیایی مستقیم بر دینامیک‌های امنیتی تأثیر می‌گذارد؛ به این معنا که هرچه یک کشور به لحاظ جغرافیایی به دولت دیگر نزدیک‌تر باشد، احتمال درک آن به عنوان تهدید نیز افزایش می‌یابد (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷).

سوم، قابلیت‌های تهاجمی آن کشور است؛ بدین صورت که هرچه توان تهاجمی یک دولت بیشتر باشد، سطح دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی نسبت به آن نیز افزایش می‌یابد. افزون بر این، این مؤلفه به توانایی تهدید حاکمیت یا تمامیت ارضی یک دولت با هزینه‌ای منطقی اشاره دارد. دستیابی به توانایی‌های نظامی خاص می‌تواند تهدیدآمیزتر باشد (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷).

در نهایت نیت تهاجمی دولت‌ها نیز در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که دولت‌هایی که تمایلات توسعه‌طلبانه یا اهداف تجدیدنظرطلبانه دارند، در مقایسه با دولت‌هایی که صرفاً در پی حفظ وضعیت موجود هستند، تهدید بزرگ‌تری تلقی می‌شوند. والت بر این اساس استدلال می‌کند که هرچه یک دولت در حال ظهور بیشتر واجد این ویژگی‌ها باشد، احتمال آنکه از سوی دیگر دولت‌ها تهدیدی جدی تلقی شود و در برابر آن اقدام به ایجاد توازن کنند، بیشتر خواهد بود (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷).

در تحلیل‌های این پژوهش، این چهار مؤلفه (که به مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید معروف‌اند)، به عنوان شاخص‌هایی برای سنجش رفتار دولت‌های عربی در سه دوره زمانی مشخص (پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پس از آن و پس از جنگ ۲۰۲۵ ایران و اسرائیل) مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا تغییر در «تهدید ادراک‌شده» و واکنش‌های متوازن‌کننده آنها تبیین گردد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با روش کیفی و رویکرد مقایسه‌ای انجام شده و به بررسی تفاوت‌های سیاست منطقه‌ای ایران در سه مقطع زمانی می‌پردازد. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل گزارش‌ها و مقالات پژوهشی، اسناد رسمی، مواضع اعلام‌شده بازیگران منطقه‌ای و نیز خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های معتبر گردآوری شده‌اند. انتخاب منابع بر اساس ارتباط با موضوع، اعتبار علمی - رسانه‌ای و قابلیت بازنمایی رفتارهای مشاهده‌پذیر صورت گرفته است تا امکان مقایسه سه دوره در چارچوب نظری فراهم شود. منطق مقایسه بر این فرض استوار است که هر دوره واجد شرایط تهدید و محیط متفاوتی بوده، تحلیل تطبیقی آنها

می تواند تغییرات رفتاری را روشن تر سازد. تحلیل داده ها با بهره گیری از تحلیل محتوای کیفی انجام شده است؛ بدین صورت که داده های گردآوری شده بر اساس شاخص های نظری کدگذاری و سپس در یک چارچوب مقایسه ای سازمان دهی شده اند. این فرایند امکان استخراج نظام مند الگوهای تغییر و اتکای نتایج بر شواهد مستند را فراهم کرده است.

۵. تاریخچه مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل پیش از ۷ اکتبر

کشورهای پادشاهی عرب خلیج فارس طی سال ها در قبال اسرائیل سیاستی دوگانه اتخاذ کردند که ترکیبی از اقدامات علنی و پنهان بود. از یک سو پایبندی به آرمان فلسطین و نمادبودن «قدس» در وجدان جمعی جهان عرب، مانع از آن می شد که این دولت ها به راحتی روابط آشکار با اسرائیل برقرار کنند؛ به ویژه آنکه سرنوشت انور سادات پس از توافق کمپ دیوید همچنان در حافظه سیاسی اعراب حضور داشت و رهبران عرب خلیج فارس از پیامدهای مشابه بیم داشتند. از سوی دیگر وجود ارتباطات دیرینه و به نسبت گسترده اسرائیل با بازیگران مختلف منطقه، واقعیتی شناخته شده و انکارناپذیر بود (کمالی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۴)؛ بر این اساس بررسی پیشینه تعاملات کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل نشان می دهد که این مناسبات همواره میان فشارهای اجتماعی مربوط به مسئله فلسطین و ملاحظات راهبردی پنهان در نوسان بوده است.

۱-۵. بحرین

از سال ۱۹۹۴ که وزیر محیط زیست رژیم صهیونیستی برای شرکت در مذاکرات مربوط به مسائل آب و هوایی و زیست محیطی به بحرین سفر کرد، تا دیدار ولیعهد بحرین (سلیمان بن حمد آل خلیفه) با رئیس جمهور وقت رژیم صهیونیستی (شیمون پرز) در سال ۲۰۰۰ و همچنین ملاقات شیمون پرز - در مقام وزیر خارجه - با پادشاه بحرین در سال ۲۰۰۹ در نیویورک، روندی از تعاملات تدریجی شکل گرفت که در نهایت به امضای رسمی «توافق ابراهیم» میان بحرین و رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰ در کاخ سفید انجامید. این سلسله تحولات، بستر برقراری روابط سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی میان دو طرف را فراهم کرده است (معصوم زاده، ۱۴۰۲، ص. ۱۵۵). این روند نشان می دهد که بحرین از دهه ۹۰ میلادی به تدریج مسیر عادی سازی با اسرائیل را در پیش گرفته و با پیوستن به توافق ابراهیم، در عمل رویکردی متمایل به همکاری راهبردی با تل آویو اتخاذ کرده است. این تعاملات، زمینه ساز تعمیق نفوذ اسرائیل در حوزه خلیج فارس پیش از هفتم اکتبر بود.

۲-۵. قطر

روابط قطر و اسرائیل طی سه دهه گذشته، در چارچوبی پیچیده و متغیر شکل گرفته است. اگرچه قطر در ظاهر بر حمایت از حقوق فلسطینیان و مخالفت با عادی سازی رسمی تأکید داشته، رویکردی

عمل‌گرایانه در قبال اسرائیل اتخاذ کرده است. از دهه ۱۹۹۰، قطر در مذاکرات چندجانبه صلح شرکت و دفاتر تجاری اسرائیل را در دوحه دایر کرد (۱۹۹۶-۲۰۰۹). این روابط گاه به دلیل فشارهای منطقه‌ای یا رخدادهایی چون انتفاضه دوم تعلیق شد. در عین حال، قطر نقش فعالی در میانجی‌گری میان اسرائیل و حماس داشته، میلیاردها دلار برای بازسازی غزه اختصاص داده است. اسرائیل با وجود انتقادهای داخلی، این کمک‌ها را تأیید کرده است؛ چون از آن برای کنترل تنش‌ها سود برده است. دوحه توانسته است بین روابط با ایران، حماس و هم‌زمان همکاری‌های غیررسمی با اسرائیل توازن برقرار کند. در سال‌های اخیر، نقش قطر به‌ویژه در مدیریت بحران‌های غزه، جایگاهی راهبردی برایش ایجاد کرده است؛ حتی با وجود انزوای منطقه‌ای‌اش پس از بحران ۲۰۱۷. این رابطه هرچند رسمی نیست، بر مبنای منافع متقابل و ضرورت‌های انسانی ادامه یافته است (Yaari, 2020, p. 7-8). این وضعیت نشان می‌دهد که قطر با حفظ ظاهر حمایت از فلسطین، در عمل سیاستی چندلایه و مصلحت‌گرایانه در قبال اسرائیل در پیش گرفته، با ایفای نقش میانجی، جایگاه ویژه‌ای در معادلات منطقه‌ای پیش از هفتم اکتبر کسب کرده است.

۳-۵. امارات متحده عربی

امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد؛ یعنی پیش از آغاز تحولات مربوط به فلسطین در دهه ۱۹۲۰ وجود نداشته است؛ اما پس از شکل‌گیری به‌تدریج ارتباطات پنهانی خود را با رژیم صهیونیستی آغاز کرد. از جمله این اقدامات می‌توان به امضای قرارداد با شرکت امنیتی اسرائیلی ای. تی. جی^۱ و خرید تجهیزات جاسوسی برای رصد تأسیسات نفتی توسط امارات اشاره کرد. این کشور که در تلاش است افزون بر بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و بندری، نقش مؤثری در تحولات منطقه ایفا کند، مسیر موفقیت خود را در گسترش همکاری با غرب و اسرائیل می‌جوید و به همین دلیل در جهت عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی گام برداشته است. در سال ۲۰۲۰ با پیوستن به «توافق ابراهیم»، گفتگوهای را با رژیم صهیونیستی در حوزه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری، پروازهای مستقیم، امنیت، ارتباطات، فناوری، انرژی، سلامت، فرهنگ، محیط زیست و همچنین افتتاح سفارتخانه آغاز کرد (امیدی قلعه‌محمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۵). اتخاذ چنین مسیری از سوی امارات نشانگر آن است که این کشور، در چارچوب استراتژی توسعه‌محور خود، به همکاری با اسرائیل نه تنها به عنوان یک گزینه سیاسی بلکه به عنوان یک فرصت راهبردی در عرصه‌های اقتصادی و امنیتی پیش از هفتم اکتبر نگرسته است.

۴-۵. عربستان سعودی

از زمان تأسیس دولت سوم عربستان در ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵، این کشور برای حفظ ثبات داخلی و پرهیز از

1. ATG.

درگیری خارجی، رویکردی محتاطانه در قبال مسئله فلسطین و مهاجرت یهودیان در پیش گرفت؛ هر چند با پیشنهاد روزولت و چرچیل درباره مهاجرت نامحدود یهودیان مخالفت کرد. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰، با تثبیت قدرت داخلی و اعلام موجودیت اسرائیل، عربستان وارد مرحله تقابل رسمی با این رژیم شد. در ۱۹۷۰، ریاض طرح صلح فهد را ارائه داد که اتحادیه عرب نیز آن را پذیرفت. این طرح بر صلح و همزیستی تأکید داشت. در مذاکرات صلح مادرید ۱۹۹۱، نوعی تعامل محدود و غیررسمی میان عربستان و اسرائیل شکل گرفت و دو طرف در پنج کارگروه موضوعی (آب، محیط زیست، اقتصاد، پناهندگان و کنترل تسلیحات) گفتگو کردند. در سال ۲۰۰۲، عربستان نسخه به روز شده طرح فهد را مطرح کرد که در آن به پایان درگیری‌ها، توافق صلح و عادی سازی روابط اشاره می‌شد. با وجود این، ریاض از برقراری روابط رسمی خودداری کرد؛ زیرا در فضای پرتنش منطقه و با توجه به حساسیت افکار عمومی داخلی، هزینه سیاسی عادی سازی را بیش از منافع آن می‌دانست (معصوم‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۱۵۲). به طور کلی عربستان تا پیش از هفتم اکتبر، ضمن پذیرش برخی تعاملات محدود و غیرمستقیم، همواره ملاحظات داخلی و منطقه‌ای را بر عادی سازی رسمی ترجیح داده، تلاش کرده است نقش میانجی و بازیگر متوازن را در معادلات خاورمیانه حفظ کند.

۵-۵. عمان

روابط ایران و عمان جایگاهی متفاوت از دیگر کشورهای عرب خلیج فارس دارد. از دهه ۱۹۷۰، همکاری نظامی ایران پهلوی با عمان در سرکوب شورش ظفار - هم‌زمان با حمایت اسرائیل از سلطان قابوس - بنیان یک رابطه راهبردی و مبتنی بر اعتماد را میان تهران و مسقط شکل داد. پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نیز عمان برخلاف بسیاری از دولت‌های عرب روابط خود را با جمهوری اسلامی قطع نکرد و همواره سیاستی مستقل و متوازن در قبال ایران اتخاذ کرد. این رویکرد، عمان را به میانجی فعال در تنش‌های منطقه‌ای تبدیل کرد؛ مهم‌ترین نمونه آن میزبانی گفتگوهای محرمانه ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۳ بود که به توافق هسته‌ای انجامید؛ همچنین در حالی که برخی اعضای شورای همکاری - به ویژه عربستان - سیاست‌های خصمانه تری علیه ایران داشتند، عمان مسیر مستقل خود را حفظ کرد و حتی در مواردی مانند مخالفت با جنگ یمن موضعی متفاوت در پیش گرفت. به موجب همین پیشینه و ضرورت حفظ موازنه با ایران، عمان برخلاف بسیاری از همسایگانش تمایلی به عادی سازی روابط با اسرائیل نشان نداد و تمرکز آن تا پیش از هفتم اکتبر بر ایفای نقش میانجی و حفظ ثبات منطقه‌ای باقی ماند (Ghariani, 2021, p. 8-9).

۵-۶. کویت

روابط کویت و اسرائیل، برخلاف دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، همواره کاملاً خصمانه و بدون هرگونه تعامل رسمی یا غیررسمی بوده است. کویت تنها عضو شورای خلیج فارس است که هیچ‌گاه،

حتی در سطح غیرعلنی، با اسرائیل ارتباط برقرار نکرد و در برابر موج عادی‌سازی روابط کشورهای عربی، از جمله امارات، بحرین و حتی عربستان آشکارا مقاومت کرد. سیاست خارجی کویت بیش از دیگر کشورهای عربی تحت تأثیر پارلمان و افکار عمومی است؛ عواملی که بر حمایت کامل از مسئله فلسطین تأکید دارند. واکنش تند دولت و جامعه کویت به سخنان ترامپ درباره امکان عادی‌سازی روابط و مخالفت فراگیر جناح‌های پارلمانی، نشان حساسیت بسیار بالا نسبت به هرگونه نزدیکی با اسرائیل است. نقش کویت به عنوان میانجی منطقه‌ای و نیز روابط به نسبت مثبت آن با ایران باعث شده است این کشور برخلاف ریاض از سیاست‌های تقابلی یا عادی‌سازی با تل‌آویو پیروی نکند. ساختار ژئوپلیتیک و ترکیب مذهبی و قبیله‌ای کویت نیز موجب می‌شود هرگونه تعامل با اسرائیل خطر برهم‌زدن تعادل داخلی را به همراه داشته باشد و حتی حمایت اقلیت شیعه از دولت را تضعیف کند (Ayatollahi Tabaar, 2025). در نتیجه کویت تا پیش از هفتم اکتبر، برخلاف دیگر اعضای شورای همکاری، حفظ انسجام داخلی و وفاداری کامل به مسئله فلسطین را بر هرگونه حرکت به سوی عادی‌سازی مقدم می‌دانست.

۶. مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس در روابط با اسرائیل و ایران، پس از ۷ اکتبر و جنگ ۱۲ روزه

در پی حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل، مناسبات منطقه‌ای، به‌ویژه روابط کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل، دستخوش تغییراتی جدی شد. این تحولات بر روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل تأثیر گذاشت و هر کشور با توجه به شرایط داخلی و ملاحظات ژئوپلیتیک، واکنشی متفاوتی نشان داد. در ادامه مواضع و رویکردهای این کشورها در قبال اسرائیل پس از جنگ بررسی می‌گردد.

۶-۱. عربستان سعودی

تحولات پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل، موجب بازنگری جدی عربستان در اولویت‌های امنیتی و منطقه‌ای شد. این تغییرات در چارچوب نظریه «موازنه تهدید» قابل فهم است؛ زیرا ریاض ارزیابی خود از چهار مؤلفه توانمندی‌های نظامی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی ایران را بازتنظیم کرد. حمله موشکی و پهپادی ایران به تأسیسات آرامکو در ۲۰۱۹ توان نظامی ایران و آسیب‌پذیری عربستان را آشکار کرد و واکنش محدود آمریکا (Alhasan, 2025) باعث افزایش برداشت ریاض از تهدید بالقوه ایران شد. با وجود این، عربستان در دوره پیش از مارس ۲۰۲۳، نیت ایران را از مسیر دیپلماسی مدیریت می‌کرد و توافق با میانجی‌گری چین در مارس ۲۰۲۳ نشان داد که ریاض تهدید ناشی از نیت ایران را کمتر از گذشته ارزیابی می‌کند (Alhasan, 2025). اما پس از ۷ اکتبر و جنگ دوازده روزه، مسیر سیاست خارجی عربستان تغییر یافت. در حالی که پیش‌تر بحث

«توافق بزرگ» و عادی‌سازی احتمالی با اسرائیل مطرح بود، از ۲۰۲۵ ریاض هم‌زمان با تقویت روابط با ایران از این مسیر فاصله گرفت. سفر وزیر دفاع عربستان به تهران و تضمین استفاده‌نشدن از خاک عربستان برای حمله به ایران، نشانه تمایل ریاض به افزایش استقلال راهبردی و ایفای نقشی متوازن‌تر در معادلات امنیتی منطقه بود؛ هرچند همکاری هسته‌ای غیرنظامی با آمریکا مستقل از روند عادی‌سازی دنبال می‌شد (Hellyer, 2025). در جریان جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل، واکنش عربستان شامل محکومیت حملات اسرائیل و مواجهه با حمله ایران به پایگاه العُدید-نشان تداوم سیاست نزدیکی به تهران بود. دیدار محمد بن سلمان با عباس عراقچی در ۸ ژوئیه ۲۰۲۵ در جدّه و تماس تلفنی با رئیس‌جمهور ایران پس از حملات، بیانگر تعمیق روابط دوجانبه بود. با وجود اجرای محتاطانه توافق آشتی ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین، از اواخر ۲۰۲۴ و پس از تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران در پی حملات اسرائیل به حزب‌الله و سقوط دولت اسد، فرصت بازتعریف روابط فراهم شد. عربستان با حمایت از دولت جدید لبنان و تعامل با نهادهای انتقالی سوریه، در پی نقش‌آفرینی فعال‌تر در منطقه بود. سفر خالد بن سلمان به تهران در آوریل ۲۰۲۵ نیز نشانه‌ای از تمایل ریاض به مدیریت تنش‌ها و ایجاد توازن در روابط با بازیگران منطقه‌ای پس از جنگ ۷ اکتبر تلقی شد (BBC, 2025). سعودی‌ها در قبال حملات اسرائیل به تأسیسات ایران در اوایل ۲۰۲۵ موضعی به نسبت انتقادی و در برابر حملات آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران، موضعی محتاطانه اتخاذ کردند؛ با این حال پس از حمله موشکی ایران به پایگاه العُدید، از قطر حمایت کردند و بر وحدت شورای همکاری خلیج فارس تأکید کردند (Alhasan, 2025). این حمایت از همگرایی دفاعی در برابر تهدیدهای فرامنطقه‌ای حکایت داشت و با تقویت بلوک امنیتی شورای همکاری مرتبط بود. در مجموع رفتار عربستان پس از هفتم اکتبر بر اساس شاخص‌های نظریه موازنه تهدید، بازتاب چرخشی راهبردی به سوی تنش‌زدایی فعال با ایران، افزایش استقلال راهبردی و تقویت همگرایی دفاعی بود؛ تلاشی برای مدیریت تهدیدها و تثبیت جایگاه ریاض به عنوان بازیگری محوری و میانجی قابل اعتماد در نظم منطقه‌ای نوظهور.

۶-۲. امارات

امارات که پس از سال‌ها رقابت شدید با ایران به همراه عربستان به سمت تنش‌زدایی محتاطانه حرکت کرده بود، در دوره پس از ۷ اکتبر و پیش از جنگ دوازده روزه تلاش داشت توازن منطقه‌ای را حفظ کند. با وجود اختلافات پنهان با ریاض بر سر رهبری منطقه‌ای، ابوظبی نیز در مسیر عادی‌سازی و رایزنی دیپلماتیک با تهران قرار گرفت (Alhasan, 2025). مطابق نظریه موازنه تهدید و الت، توانمندی‌های کلی امارات - شامل اقتصاد پویا و سرمایه‌گذاری در فناوری و دفاع - در مقایسه با ظرفیت‌های جمعیتی، اقتصادی و نظامی ایران در سطح پایین‌تری است. این وضعیت سیاست خارجی محتاطانه و متکی بر

توازن را تقویت کرد و سبب شد امارات تمرکز قابل توجهی بر همکاری‌های اقتصادی و فناوری با اسرائیل داشته باشد؛ همکاری‌هایی که پس از «پیمان ابراهیم» (۲۰۲۰) گسترش یافت و امارات را تا ۲۰۲۲ به یکی از بیست شریک تجاری اصلی اسرائیل تبدیل کرد تا بتواند به هدف رسیدن مبادلات دوجانبه به ده میلیارد دلار تا ۲۰۲۷ دست یابد (Zielińska, 2023, p. 4)؛ همچنین پروژه‌های مشترک در حوزه‌های فناوری، انرژی، کشاورزی و دفاعی آغاز شد و سامانه «باراک ۸» در امارات مستقر گردید. با آغاز درگیری‌های میان اسرائیل، حماس، حزب الله و ایران، امارات کوشید میان منافع راهبردی و فشارهای داخلی و منطقه‌ای تعادل برقرار کند. نزدیکی جغرافیایی به ایران و نگرانی‌های هسته‌ای و اقتصادی، ابوظبی را به پرهیز از ورود مستقیم به تنش‌ها سوق داد و سیاستی عمل‌گرایانه و صلح‌محور را شکل داد. در این چارچوب، امارات از یک سو کمپین «امارات در کنار لبنان است» را برای حمایت انسانی راه‌اندازی کرد و از سوی دیگر روابط رسمی خود با تل‌آویو را حفظ کرد (Ulrichsen, 2024). در حوزه نیت‌تهاجمی و در سطح دیپلماتیک، امارات حملات اسرائیل به ایران را محکوم کرد و حاکم این کشور نیز در تماس با هم‌تای ایرانی ابراز همبستگی نمود. هم‌زمان حمله موشکی ایران به پایگاه العدید نیز از سوی ابوظبی محکوم شد. نزدیکی جغرافیایی به ایران و نگرانی‌های هسته‌ای و اقتصادی موجب شد امارات از ورود مستقیم به درگیری پرهیز کند و سیاستی عمل‌گرایانه و صلح‌محور اتخاذ نماید. این کشور نه خواهان تغییر رژیم در ایران بود و نه سلطه منطقه‌ای اسرائیل را مطلوب می‌دانست. در ادامه توافق آشتی تهران-ریاض، امارات نیز در پی گسترش روابط با ایران و ایفای نقشی فعال در نظم منطقه‌ای نوظهور بود و رسانه‌هایش بر وجه میانجی‌گرانه آن تأکید داشتند (BBC, 2025). پس از حمله ایران به قطر، انور قرقاش بر ضرورت وحدت شورای همکاری خلیج فارس تأکید کرد و گفت «اتحاد ما منبع قدرت ماست». در این دوره، موضع ابوظبی حفظ انسجام شورای همکاری و انتقاد از اقدام ایران بود؛ بدون اینکه به مسیر تنش مستقیم باز گردد (Alhasan, 2025).

۳-۶. عمان

پس از جنگ دوازده روزه پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، عمان مطابق با سیاست دیرینه بی‌طرفی و میان‌ه‌روی خود، رویکردی متوازن در قبال اسرائیل و دیگر بازیگران منطقه‌ای اتخاذ کرد. این سیاست که در دوران سلطان قابوس ریشه داشت و سلطان هیثم بن طارق نیز آن را استمرار می‌داد، بر حفظ روابط سازنده با تمامی طرف‌ها، از جمله ایران و اسرائیل متمرکز بود (Rahman, 2021, p. 2). بر اساس نظریه موازنه تهدید، اگرچه مجاورت جغرافیایی عمان با ایران به اندازه عربستان یا امارات ملموس نیست، همواره در محاسبات سیاست خارجی عمان لحاظ شده است. اولویت اصلی مسقط، حفظ ثبات از طریق دیپلماسی است؛ از همین رو عمان ضمن محکوم کردن حمله ایران به پایگاه العدید، اسرائیل را نیز مسئول

آغاز درگیری‌ها خواند؛ همچنین مقامات عمانی تأکید کردند که کشورهای حوزه خلیج فارس اجازه استفاده از حریم هوایی خود برای حمله به ایران را نخواهند داد که نشان تلاش برای پیشگیری از گسترش تنش بود. عمان با تمرکز بر قابلیت‌های دفاعی، هیچ‌گونه توان تهاجمی بارزی ندارد و سیاست خارجی‌اش بر عدم مداخله بنا شده است؛ چنان‌که رسانه‌های این کشور رویکردی منتقدانه به سیاست‌های اسرائیل و حمایتی از «توان‌بازراندگی» ایران اتخاذ کردند (BBC, 2025). با توجه به نظریه موازنه تهدید و الت در مورد نیات تهاجمی، عمان هیچ‌گونه نشانی از نیات تهاجمی در قبال ایران یا اسرائیل نشان نداده است. به‌عکس این کشور همچنان در پی ایفای نقش متعادل و میانجی‌گرانه در بحران‌های منطقه‌ای است. عمان در عین همسویی کلی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، همواره از ورود به صف‌بندی‌های تنش‌زا در قبال اسرائیل و ایران پرهیز می‌کند. این رویکرد که در تاریخ و فرهنگ سیاسی عمان ریشه دارد، بر حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای از طریق دیپلماسی و گفتگو تأکید دارد. سیاست خارجی مستقل عمان که بر حفظ روابط سازنده با همه طرف‌ها مبتنی است، به این کشور امکان داده است تا حتی در بجهت تنش‌های فزاینده، نقش خود را به‌عنوان یک تسهیل‌گر و میانجی حفظ کند.

۶-۴. قطر

پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، قطر رویکردی عمل‌گرایانه و متوازن را درباره اسرائیل حفظ کرد. دوحه هرچند روابط را رسمی‌سازی نکرد، تعاملات غیررسمی پیشین، همچون حمایت مالی از کارگران غزه در ۲۰۱۸ تا همکاری‌های اقتصادی محدود در ۲۰۲۱، نشانگر سیاست انعطاف‌پذیر آن است (Barantschik, 2023). این رویکرد به قطر امکان داده است ضمن حمایت از آرمان فلسطین، نقش میانجی‌فعالی نیز در بحران‌ها داشته باشد. بر اساس نظریه موازنه تهدید، قطر قدرتی کوچک، اما تأثیرگذار با توان دیپلماتیک و اقتصادی بالا به شمار می‌رود. این کشور که میزبان دفتر سیاسی حماس است، برای محدودکردن نقش این گروه تحت فشارهایی قرار دارد، اما همچنان بر استقلال عمل و تکیه بر دیپلماسی منطقه‌ای پایبند مانده است و مانند دیگر دولت‌های خلیج فارس از ورود به درگیری‌های نظامی مستقیم پرهیز می‌کند (Ulrichsen, 2024). مجاورت جغرافیایی با ایران نقشی مهم در روابط دو کشور داشته است. قطر پیش از حمله ایران به پایگاه العدید یکی از فعال‌ترین میانجی‌ها میان تهران و واشینگتن بود و مقاماتش درباره درگیری مستقیم ایران و آمریکا هشدار داده بودند. دوحه حملات اسرائیل و آمریکا به ایران را محکوم کرد و در پی پیشبرد آتش‌بس بود. با این حال حمله موشکی ایران به پایگاه العدید - مقرر فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکا در منطقه - ضربه‌ای جدی به روابط دو طرف وارد کرد. قطر این حمله را اقدامی بدون اطلاع قبلی دانست و نخست‌وزیر آن اعلام کرد که این رویداد «اثری منفی و ماندگار» بر مناسبات دو طرف گذاشته است (Alhasan, 2025). قطر در مجموع کوشید جایگاه خود را به‌عنوان میانجی مستقل حفظ کند و در عین دوری از تنش، به حمایت سنتی خود از فلسطین ادامه دهد.

۶-۵. بحرین

پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ دوازده روزه، بحرین کوشید میان الزامات ژئوپلیتیک - به‌ویژه همکاری‌های امنیتی با اسرائیل - و حساسیت‌های داخلی ناشی از حمایت جامعه از فلسطین توازن برقرار کند. هرچند از نخستین امضاکنندگان پیمان ابراهیم بود، اکنون محتاط‌تر شده، روابط را به سطحی حداقلی و بیشتر غیررسمی کاهش داده است. بحرین در این دوره تلاش داشت از طریق نقش‌آفرینی میانجی‌گرانه، جایگاه خود را نزد کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان تقویت کند. بر اساس نظریه موازنه تهدید، مجاورت جغرافیایی با ایران همچنان در محاسبات سیاست خارجی بحرین اثرگذار است. جنگ ۱۲ روزه نیز هم‌زمان با آغاز روند بازگشت احتمالی روابط منقطع‌شده بحرین و ایران بود؛ چنان‌که منامه در آوریل ۲۰۲۵ از شروع گفتگوها برای احیای روابط خبر داد (Dazi-Héni, 2020, p. 4-5). دولت بحرین که پیش‌تر تحت فشارهای خارجی وارد روند عادی‌سازی شده بود، تلاش داشت مسیر مستقلى را دنبال کند: حفظ همکاری‌های امنیتی با اسرائیل در عین احتیاط بیشتر به دلیل مخالفت‌های داخلی. حمله ایران به پایگاه العُدید بر فضای رسانه‌ای بحرین تأثیر گذاشت و واکنش‌هایی تند و تأکید بر وحدت کشورهای خلیج فارس و ضرورت مقابله با تهدیدهای ایران را در پی داشت (BBC, 2025). از دید موازنه تهدید، بحرین با توجه به توانمندی‌های محدود اقتصادی و نظامی، اتکای بالایی به شرکای خارجی به‌ویژه عربستان و ایالات متحده دارد. این کشور فاقد قابلیت‌های تهاجمی برجسته است و سیاست امنیتی‌اش بر تقویت توان دفاعی و همکاری با متحدان متمرکز است. رویکرد بحرین در منازعات منطقه‌ای نیز حفظ ثبات داخلی و امنیت منطقه‌ای از طریق دیپلماسی و همکاری‌های امنیتی است.

۶-۶. کویت

پس از جنگ دوازده روزه و با تجربه هفتم اکتبر ۲۰۲۳، کویت همان خط‌مشی دیرینه خود را در مخالفت قاطع با هرگونه عادی‌سازی با اسرائیل حفظ کرد. بر خلاف دیگر دولت‌های عربی خلیج فارس، این کشور به دلایل تاریخی، سیاسی و اجتماعی، از جمله پیوندهای عمیق با مسئله فلسطین، سنت‌های پارلمانی و گرایش‌های ناسیونالیستی - اسلامی، از هر سطحی از همکاری فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک یا امنیتی با اسرائیل فاصله گرفته است (Parker, 2020). در جنگ ۲۰۲۵، کویت به‌صراحت حملات اسرائیل به ایران را محکوم کرد و بر رعایت حقوق بین‌الملل تأکید نمود؛ موضعی همسو با افکار عمومی گسترده حامی فلسطین. براساس نظریه موازنه تهدید، موقعیت جغرافیایی کویت و نزدیکی به ایران، همراه با وابستگی شدید به تنگه هرمز، این کشور را در صورت گسترش جنگ و پیامدهای امنیتی آن، آسیب‌پذیر می‌سازد (Alblosi, 2025). با وجود میزبانی پایگاه‌های نظامی آمریکا مانند عریفجان و دوحه، کویت نسبت به درگیری ایران و اسرائیل محتاطانه موضع گرفته است. روابط کویت و ایران در مجموع باثبات بوده است؛ هرچند اختلاف بر سر میدان گازی «الدُرّه» همچنان یکی از نقاط تنش به شمار می‌آید. از نظر توان و

قابلیت‌های تهاجمی، کویت به طور سنتی فاقد قدرت هجومی چشمگیر است و سیاست امنیتی‌اش بر حفظ ثبات و همکاری با متحدان، به‌ویژه ایالات متحده اتکا دارد. در زمینه نیت تهاجمی، پایبندی کویت به حمایت اصولی از فلسطین و مخالفت جدی با عادی‌سازی، آن را در میان دولت‌های خلیج فارس در موقعیتی استثنایی قرار می‌دهد. در این میان رسانه‌های کویتی، از جمله الجارده، تحولات جنگ را با تمرکز بر پیامدهای احتمالی حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران دنبال کردند و هم‌زمان موضوعات داخلی ایران، مانند بحث‌های مربوط به جانشینی نیز بازتاب یافت (BBC, 2025). کویت در تلاش است ضمن پایبندی به اصول دیرینه خود، از پیامدهای تنش‌های منطقه‌ای نیز در امان بماند.

جدول ۱- تهدید ادراک‌شده در کشورهای عرب خلیج فارس پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳

کشور	توانمندی کلی	مجاورت با ایران	قابلیت تهاجمی	برداشت از نیت ایران	نتیجه رفتاری پس از هفتم اکتبر
عربستان	بالا، اما متکی به آمریکا	بسیار نزدیک	محدود در برابر ایران	کاهش برداشت تهدید پس از توافق ۲۰۲۳	تنش‌زدایی با ایران، فاصله از عادی‌سازی اسرائیل
امارات	بالا در اقتصاد و فناوری	بسیار نزدیک	محدود	تهدید کم؛ شریک‌دانستن اسرائیل	ادامه رابطه با اسرائیل با احتیاط؛ تماس با ایران
عمان	متوسط	بسیار نزدیک	پایین	تهدید قابل مدیریت	بی‌طرفی و میانه‌روی
قطر	متوسط-بالا	مستقیم	محدود	مثبت، اما آسیب‌پذیر	حفظ رابطه با ایران؛ انتقاد از اسرائیل؛ شوک از حمله به الغدید
بحرین	پایین	بسیار نزدیک	پایین	برداشت تهدید بالا	کند شدن عادی‌سازی؛ تلاش برای نزدیکی به ایران
کویت	پایین	بسیار نزدیک	بسیار محدود	تهدید قابل مدیریت	مخالفت با عادی‌سازی؛ حفظ رابطه با ایران

۷. تأثیر مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران پیش از هفتم اکتبر و جنگ دوازده روزه

پیش از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و نیز پیش از جنگ دوازده روزه ۲۰۲۵، روند نزدیک شدن برخی دولت‌های عرب خلیج فارس به اسرائیل در نگاه سیاست‌گذاران ایرانی یک تغییر عادی دیپلماتیک تلقی نمی‌شد؛ بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری یک ساختار تهدید جدید بود. بر اساس منطق موازنه تهدید استنفان‌والث، این روند از چهار مؤلفه قدرت جمعی، توان تهاجمی، نزدیکی جغرافیایی و نیت‌های ادراک‌شده قابل توضیح بود. در سطح قدرت جمعی، همگرایی امنیتی و سیاسی کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات و بحرین با اسرائیل، همراه با حمایت بازیگران فرامنطقه‌ای، مجموعه‌ای با ظرفیت‌های تقویت‌شده اقتصادی، فناوریانه و نظامی ایجاد می‌کرد که وزن ژئوپلیتیک آن فراتر از توان فردی هر یک از اعضا تلقی می‌شد. این وضعیتی بود که در تحلیل‌های ایرانی به عنوان «ائتلافی ضد ایران» بازتاب می‌یافت و

می‌توانست بر موازنه منطقه‌ای اثر ساختاری بگذارد (ذاکریان و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۷۶). پس از سال ۲۰۱۵، مفاهیمی مانند «ایران‌هراسی» و «بی‌ثبات‌سازی منطقه» در گفتمان اسرائیل و برخی دولت‌های محافظه‌کار عربی برجسته شد و برنامه هسته‌ای و موشکی ایران به عنوان تهدیدی عمده معرفی گردید. این همسویی امنیتی میان اسرائیل، عربستان، امارات و بحرین، با حمایت مستقیم آمریکا - به‌ویژه در دوره ترامپ - تقویت شد و بستر تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران و نیز شتاب گرفتن عادی‌سازی روابط در چارچوب توافق ابراهیم را فراهم آورد (Abrams, 2009, p. 43). در چارچوب نظری والت، افزایش قدرت جمعی با تقویت توان تهاجمی ادراک‌شده نیز همراه بود. همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی میان این کشورها و اسرائیل، طرح‌های دفاعی مشترک، سامانه‌های هشدار زودهنگام و بحث‌های مربوط به ایجاد یک چتر پدافندی منطقه‌ای، در برداشت تحلیل‌گران ایرانی نشانه ارتقای ظرفیت عملیاتی بالقوه این مجموعه بود. مطابق منطق موازنه تهدید، هرچه قابلیت اقدام هماهنگ بیشتر شود، سطح تهدید ادراک‌شده نیز افزایش می‌یابد؛ امری که در بستر حمایت آمریکا از روند عادی‌سازی و فشارهای تحریمی جلوه جدی‌تری یافته بود. در برداشت سیاست‌گذاران ایرانی، تقارب کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل نه صرفاً اقدامی محدودکننده، بلکه بخشی از طرحی گسترده برای بازتعریف نظم امنیتی منطقه بود؛ نظمی که می‌توانست به کاهش عمق راهبردی ایران در محیط عربی و شرق مدیترانه بینجامد. در واکنش، ایران با اتکا بر توان دفاعی، برنامه موشکی و نیروهای همسو کوشید توازن قوا را حفظ کند و از عقب‌نشینی راهبردی جلوگیری نماید. در این میان احتمال عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل از منظر تهران تهدیدی جدی تلقی می‌شد؛ زیرا نزدیکی ریاض و تل‌آویو، به‌ویژه در حوزه‌های نمادین و امنیتی مانند سامانه‌های پدافندی، می‌توانست بر امنیت ملی و موقعیت منطقه‌ای ایران تأثیر بگذارد (Heiran-Nia, 2023)؛ همچنین تحرکات عربستان برای بهبود روابط با سوریه و عراق با حساسیت بالایی دنبال می‌شد و بخشی از تلاش برای بازآرایی موازنه قدرت به زیان ایران تعبیر می‌گردید؛ اقدامی که به احتمال به کاهش نفوذ سنتی تهران در این کشورها و بازتعریف محور مقاومت بدون نقش ایران منجر می‌شد؛ در نتیجه روند تقارب عربی - اسرائیلی پیش از جنگ دوازده روزه از دید ایران موجب افزایش نگرانی‌های راهبردی و تضعیف موقعیت منطقه‌ای آن می‌گردید (عراقی، ۱۴۰۳، ص. ۴۴)؛ بدین ترتیب تقویت گفتمان‌هایی که ایران را بازیگری بی‌ثبات‌ساز یا تهدیدی برای نظم منطقه‌ای معرفی می‌کردند، برجسته‌کردن برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران در بیانیه‌های رسمی برخی دولت‌های عربی و تلاش برای ایجاد اجماع منطقه‌ای در محدودسازی نفوذ ایران، در تحلیل‌های ایرانی، نشانه‌هایی از افزایش نیت‌های تهاجمی ارزیابی می‌شدند. این روندها، از منظر نظری و با اتکا به چارچوب موازنه تهدید، به این معنا بود که ایران تحولات منطقه‌ای پیش از هفتم اکتبر را در قالب افزایش تدریجی چهار شاخص تهدید ادراک می‌کرد: قدرت جمعی ائتلافی در حال رشد، ارتقای توان تهاجمی بالقوه، نزدیکی جغرافیایی

بازیگران هم‌گرا و نشانه‌هایی از نیت‌های تهاجمی درباره نقش منطقه‌ای ایران. در واکنش، تهران کوشید ضمن حفظ گفتمان محور مقاومت، روابط خود را با بازیگران همسو همچون سوریه، عراق و برخی گروه‌های متحد تقویت کند و عمق راهبردی خود را بازسازی نماید؛ بدین ترتیب بازآرایی منطقه‌ای پیش از جنگ دوازده روزه، نه مجموعه‌ای از اقدامات منفرد، بلکه بخشی از روندی ساختاری ارزیابی می‌شد که در آن، برداشت ایران از تهدید تحت تأثیر چهار شاخص والت شکل گرفته و سیاست‌های منطقه‌ای تهران را به سوی تلاش برای بازتولید و تثبیت موازنه سوق می‌داد.

۸. تأثیر مناسبات کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل بر سیاست منطقه‌ای ایران پس از هفتم اکتبر

پس از هفتم اکتبر، برداشت ایران از تحولات منطقه‌ای و نزدیکی کشورهای عربی خلیج فارس به اسرائیل در چارچوب تلاش برای حفظ امنیت ملی و موازنه‌سازی رفتاری قابل تبیین است. در این دوره، سیاست خارجی ایران همچنان به عنوان ابزاری هدفمند برای مدیریت تهدیدها و حفظ منافع حیاتی کشور تعریف می‌شد (Raine, 2025). در چارچوب نظریه موازنه تهدید، ایران در شاخص قدرت جمعی کوشید با تحکیم پیوندهای راهبردی و شبکه مقاومت، توازن قوا را در برابر همگرایی‌های عربی-اسرائیلی حفظ کند. بر اساس برداشت والت، این رویکرد ناظر بر تلاش ایران برای تقویت ظرفیت‌های خود و جبران فشارهای ناشی از محیط خارجی بود. تحولات پس از حمله آمریکا به عراق و رخداد‌های بهار عربی نیز ایران را به اتخاذ سیاستی فعال برای مدیریت روندهای دولت‌سازی در عراق و سوریه، مهار حضور آمریکا و مقابله با گروه‌های افراطی سوق داده بود. در این چارچوب، تقویت محور مقاومت ابزاری برای تثبیت نفوذ امنیتی-سیاسی ایران و مدیریت رقابت با اسرائیل تلقی شد (برزگر، ۱۳۹۷، ص ۲۳۹). در واکنش به تلاش برخی کشورهای عربی برای تعریف نظم سیاسی-امنیتی جدید و نزدیکی فزاینده آنان به اسرائیل، رفتار ایران را می‌توان بر اساس الگوی موازنه تهدید تحلیل کرد. ایران این روندها را نشانه‌ای از افزایش تهدید بالقوه ارزیابی کرد و در نتیجه سیاست‌هایی همسو با منافع امنیتی خود را برای مدیریت تهدید پی گرفت (متقی، ۱۳۹۸، ص ۳۴). در شاخص توان تهاجمی نیز ایران با اتکا به ظرفیت‌های نظامی، فناوری‌های دفاعی و برخی توانمندی‌های غیرنظامی، رویکردی ترکیبی در پیش گرفت؛ رویکردی که در آن قابلیت‌های تهاجمی به مثابه بخشی از سازوکار بازدارندگی به کار گرفته می‌شد. براساس استدلال‌های والت، در محیط امنیتی پرتلاطم منطقه، افزایش توان عملیاتی می‌تواند مکمل سازوکارهای بازدارنده باشد؛ از این منظر اقدامات ایران پس از هفتم اکتبر در راستای مهار بی‌ثباتی‌ها، پاسخ‌گویی به ارزیابی‌های تهدیدآمیز و تثبیت موقعیت منطقه‌ای قابل تبیین است. در پی حمله هفتم اکتبر و تشدید درگیری‌ها در غزه، منطقه خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین شد و سیاست منطقه‌ای ایران نیز شکل جدیدی به

خود گرفت. برخی کشورهای عربی، همچون امارات و بحرین، مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل را با احتیاط پی گرفتند یا مواضع خود را در مواجهه با جنگ تعدیل کردند. در مقابل، تهران رویکردی دوگانه اتخاذ کرد که هم‌زمان بر «مقاومت فعال» و «عمل‌گرایی انقلابی» تأکید داشت؛ رویکردی که بازتاب نظریه موازنه تهدید است؛ زیرا ایران حمایت از آرمان فلسطین را حفظ کرد، اما در مقابل، تلاش کرد مانع از شکل‌گیری ائتلاف ضد ایرانی در منطقه شود (Zaccara, 2024, p. 142-143). نیت‌های تهاجمی ادراک شده که در نظریه والت بر آن تأکید شده است، پس از این رویداد، نقش محوری در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای ایران ایفا کرد. تهران در مواجهه با تهدیدهای نزدیک و مستقیم، رویکردی تلفیقی از «مقاومت فعال» و «عمل‌گرایی انقلابی» را بر اساس ارزیابی مداوم نیت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی در پیش گرفت. این سیاست، همواره واکنشی احتیاط‌آمیز و هم تهاجمی است که هدف آن حفظ جایگاه منطقه‌ای و کاهش نگرانی‌های امنیتی متقابل از طریق دیپلماسی و تقویت محور مقاومت است (برزگر، ۱۳۹۷). پس از هفتم اکتبر، ایران با درک تهدیدهای ناشی از نزدیکی کشورهای عربی به اسرائیل، از راهبرد «موازنه تهدید» برای مدیریت محیط امنیتی استفاده کرد. این رویکرد با حفظ محور مقاومت و ایجاد گشایش‌های دیپلماتیک محدود- از جمله تماس تلفنی با محمد بن سلمان- در پی کاهش احتمال شکل‌گیری ائتلاف عربی- عبری علیه خود بود. هم‌زمان در برابر تلاش اسرائیل برای تضعیف نیروهای همسو، تهران از فرصت جنگ برای بازتعریف حضور منطقه‌ای بهره برد و بقای حماس و تداوم بازدارندگی حزب‌الله را نشانه‌ای از موفقیت نسبی این سیاست تلقی کرد (Ayatollahi Tabaar, 2025). ارتقای نقش حوثی‌های یمن نیز چونان نمونه‌ای دیگر از اجرای موازنه تهدید عمل کرد. در سطح کلان، ایران میان دو گزینه تداوم مقاومت فعال یا حرکت به سوی معامله بزرگ با غرب قرار داشت، اما شواهد نشان می‌دهد که مسیر موازنه تهدید و حفظ بازدارندگی را انتخاب کرده است (Djerejian, 2025).

۹. تأثیر مناسبات کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل بر سیاست منطقه‌ای ایران پس از جنگ دوازده روزه

پس از جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل در تابستان ۱۴۰۴، مناسبات رو به گسترش کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل تأثیر قابل توجهی بر سیاست منطقه‌ای ایران گذاشت. بر خلاف انتظار برای مواضع سخت‌گیرانه‌تر علیه ایران، دولت‌های عربی خلیج فارس واکنشی عمدتاً محتاطانه نشان دادند و حتی حمله ایران به پایگاه «العیدید» نیز تنها با محکومیت‌های دیپلماتیک کوتاه‌مدت همراه شد (BBC, 2025). این رفتار را می‌توان بر اساس نظریه موازنه تهدید توضیح داد؛ زیرا این کشورها با وجود همکاری‌های امنیتی با اسرائیل، در ارزیابی تهدید، توان و نیت ایران را در نظر گرفته، از تشدید رویارویی اجتناب کردند تا کانال‌های دیپلماتیک را باز نگه دارند (Arab News, 2025). در عمل کشورهای عربی

به جای حرکت به سوی مقابله سخت یا ائتلاف کامل با اسرائیل، نوعی موازنه شکننده و احتیاط‌آمیز را برگزیدند تا از گسترش بی‌ثباتی جلوگیری شود. از سوی دیگر جنگ دوازده روزه برای تهران، بزرگ‌ترین تهدید امنیتی پس از جنگ ایران و عراق تلقی شد و آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها و محدودیت کارآمدی بازیگران نیابتی، زمینه بازاندیشی داخلی در سیاست منطقه‌ای و حتی احتمال تعامل بیشتر با غرب را فراهم کرد (Mehvar, 2025). در چارچوب نظریه‌ی والت نیز توان تهاجمی ایران، یکی از عوامل کلیدی در شکل دهی برداشت امنیتی کشورهای عربی شمرده می‌شود؛ به‌ویژه توانایی ایران در هدف‌گیری زیرساخت‌های حیاتی، که حساسیت و نگرانی امنیتی همسایگان را افزایش می‌دهد و آنان را به اتخاذ سیاست‌های محتاطانه سوق می‌دهد (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷). آخرین شاخص موازنه تهدید والت، نیت تهاجمی دولت‌هاست. به طور خاص، نیت ایران را می‌توان در این زمینه یک عامل کلیدی ارزیابی کرد. با وجود رویکردهای دیپلماتیک و تمایل به حفظ موازنه، رفتارهای ایران پس از جنگ دوازده روزه به‌گونه‌ای بود تا این کشورها را به ارزیابی مجدد نیت ایران ترغیب کند. ممکن است نگرانی از اهداف تجدیدنظرطلبانه باعث شود که کشورهای عربی خلیج فارس تمایل بیشتری به تقویت تعاملات با اسرائیل پیدا کنند. به‌ویژه برای این کشورها، این نیت‌ها چونان تهدیدی در نظر گرفته می‌شود که نیاز به نوسازی سیاست‌های دفاعی و امنیتی را ایجاب می‌کند (ثانی‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۷).

جدول ۲- مقایسه سیاست‌های منطقه‌ای ایران در سه مقطع زمانی
بر اساس چارچوب موازنه تهدید والت

شاخص نظریه موازنه تهدید والت	پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳	پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳	پس از جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴
توانمندی‌های جمعی	درک تهدید از ائتلاف عربی- اسرائیلی و تمرکز بر بازدارندگی تدافعی.	تقویت محور مقاومت و تبدیل بازدارندگی به حالت فعال.	نمایش عملی قدرت؛ تثبیت بازدارندگی پس از جنگ.
نزدیکی و موقعیت جغرافیایی	حفظ عمق راهبردی در عراق و سوریه برای کاهش فشار پیرامونی.	تعامل محدود با عربستان و گسترش نفوذ مرزی.	حضور نیابتی در اطراف اسرائیل و خلیج فارس به عامل فشار بدل شد.
قابلیت‌های تهاجمی	استفاده بازدارنده از توان موشکی.	افزودن توان تهاجمی سایبری و نیابتی.	تحقق توان تهاجمی در جنگ و اثرگذاری واقعی بر معادلات امنیتی.
نیت و انگیزه‌های تهاجمی	نیت‌های دفاعی و حفظ وضع موجود.	رویکرد «مقاومت فعال و عمل‌گرایی انقلابی».	رویکرد محتاطانه پس از نمایش قدرت؛ دیپلماسی همراه با بازدارندگی.

۱۰. نتیجه‌گیری

گفتیم که روابط کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل در سه مقطع زمانی مورد بررسی - پیش از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، پس از آن و پس از جنگ دوازده روزه ۲۰۲۵ - به‌شدت تحت تأثیر ادراک این کشورها از

سطح و نوع تهدید ناشی از ایران بوده است. بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، چهار مؤلفه توانمندی‌های کلی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت تهاجمی و نیات ادراک‌شده، چارچوب مسلط در شکل‌دهی به رفتارهای این کشورها بوده است. پیش از هفتم اکتبر، تقویت همگرایی میان برخی دولت‌های عربی با اسرائیل - به‌ویژه امارات و بحرین - در چارچوب افزایش ادراک تهدید از قدرت جمعی و قابلیت‌های تهاجمی ایران قابل تبیین بود. عربستان سعودی نیز با وجود پرهیز از عادی‌سازی رسمی، در فضای ناشی از فشارهای امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای، به سمت گفتگوهای غیرمستقیم با تل‌آویو متمایل شده بود. در مقابل، کویت و عمان به دلیل برداشت متفاوت از تهدید و نقش محدود قابلیت‌های تهاجمی اسرائیل در امنیت ملی‌شان، همچنان سیاست‌های محتاطانه یا بی‌طرفانه را پی گرفتند. پس از هفتم اکتبر، تحولات میدانی غزه و درگیری‌های گسترده، موجب بازتنظیم ادراک تهدید در میان دولت‌های عربی شد. در این دوره، عربستان بیش از پیش به تنش‌زدایی با ایران متمایل شد و امارات کوشید میان همکاری‌های امنیتی با اسرائیل و الزامات ناشی از مجاورت جغرافیایی با ایران تعادل برقرار کند. بحرین روند عادی‌سازی را کند کرد و قطر و عمان بر سیاست‌های میانجی‌گرانه یا عمل‌گرایانه خود افزودند. در دوره پس از جنگ دوازده روزه نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه حمله ایران به پایگاه العدید نگرانی‌هایی را تقویت کرد، وابستگی ساختاری کشورهای عربی به ثبات منطقه‌ای و هزینه‌های بالقوه تشدید تنش، موجب شد که آنها از اتخاذ رفتارهای موازنه‌گرایانه سخت در قبال ایران پرهیز کنند؛ بدین ترتیب سه مقطع زمانی تحلیل‌شده بیانگر آن است که تغییر در برداشت کشورهای عربی از هر چهار مؤلفه نظریه موازنه تهدید، الگوی رفتاری آنها در قبال اسرائیل و ایران را تعیین کرده است.

۱-۱۰. دلالت‌های سیاستی

براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که تحول در مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل در هر سه مقطع، بیش از هر عامل دیگری از نوسان در ادراک تهدید نسبت به ایران تأثیر پذیرفته است. این امر بیانگر آن است که در محیط امنیتی خلیج فارس، پویایی‌های ادراکی - و نه صرفاً تغییرات مادی در قدرت - مؤلفه اصلی شکل‌گیری رفتار دولت‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرگاه ادراک تهدید از نیات یا قابلیت‌های ایران افزایش یافته، کشورهای عربی به سمت نزدیکی با اسرائیل گرایش یافته‌اند؛ نیز هرگاه برداشت آنها از نیت یا توان تهاجمی ایران کاهش یافته یا قابل مدیریت تشخیص داده شده، حرکت به سوی تنش‌زدایی، گفتگو یا کندسازی روند عادی‌سازی با اسرائیل تقویت شده است؛ همچنین نتایج نشان می‌دهد که ظرفیت اسرائیل برای ایفای نقش یک موازنه‌گر مؤثر، با میزان همگرایی میان کشورهای عربی و سطح فشارهای داخلی و منطقه‌ای علیه آنها در نوسان بوده است. در مقابل، توان بازدارندگی ایران - اعم از قابلیت‌های دفاعی، حضور منطقه‌ای و نقش شبکه‌های نیابتی - بر ارزیابی کشورهای عربی از هزینه‌ها و مزایای همکاری با اسرائیل تأثیر مستقیم داشته است.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، ف. (۱۴۰۱). اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدیدانگاری ایران و عادی‌سازی روابط با اسرائیل. *روابط خارجی*، ۱۴(۴)، ص. ۱-۳۶.
- امیدی قلعه‌محمدی، ز. (۱۳۹۸). *تحلیل اقدامات امارات و بحرین در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی*. در: دومین کنفرانس بین‌المللی و سومین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی. تهران: دانشگاه علمی کاربردی و سایر نهادها (۲)، ص. ۱-۲۰.
- برزگر، ک. (۱۳۹۸). *سیاست منطقه‌ای ایران در بستر زمان*. تهران: مرکز مطالعات پژوهشکده علمی و مطالعات استراتژیک.
- ثانی‌آبادی، ا. (۱۳۹۸). موازنه تهدید و اتحاد اعراب و اسرائیل در برابر محور مقاومت. *مطالعات خاورمیانه*، ۲۶(۳)، ص. ۱۱۳-۱۳۴.
- جوادی ارجمند، م. ج. (۱۴۰۲). جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های روسیه، ایران و عربستان در جنگ یمن. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۶(۲).
- ذاکریان، م. و همکاران (۱۳۹۸). تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل. *مطالعات بین‌المللی*، ۱۶(۴).
- عراقی، ع. (۱۴۰۳). تبیین تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران متأثر از عادی‌سازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی. *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۴(۵۶)، ص. ۳۷-۶۱.
- کمالی، م. ر. (۱۴۰۰). روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات دفاع مقدس*، ۷(۲۸)، ص. ۱۵۵-۱۷۸.
- متقی، ا.؛ ادهمیان، ف. (۱۳۹۸). راهبرد دفاعی و سیاست تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران. *نامه دفاع*، ۷(۲).
- محمدی منفرد، م. ح. (۱۴۰۲). بررسی نتایج عملیات طوفان الاقصی براساس دکترین نظامی رژیم صهیونیستی. *محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷(۳)، صص. ۱۷۳-۲۰۱.
- معصوم‌زاده، ر. ا. (۱۴۰۲). بررسی رفتار کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی. *محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷(۲)، ص. ۱۴۳-۱۷۲.
- منقاری آقاجانی، پ. (۱۴۰۱). پیمان ابراهیم؛ کنش فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرمانطقه‌ای ایالات متحده. *علوم سیاسی*، ۲۵(۹۹)، صص. ۶۵-۹۰.
- نصر اصفهانی، م. (۱۴۰۱). بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۱(۳)، ص. ۸۵-۱۰۸.

References

- Abrams, E. (2009). *The Power of the First Impression*. URL= www.CFR.org.
- Albloschi, H. (2025). *GCC States and Non-Arab Regional Middle Powers*. URL=
<https://gulfresearchmeeting.net/directors/directors-detail/3169>.
- Alhasan, H. (2025). *Rebuilding GCC-Iran relations in the shadow of war*. IISS. URL=

- <https://www.iiss.org/online-analysis/online-analysis/2025/07/rebuilding-gcciran-relations-in-the-shadow-of-war/>
- Arab News (2025). *Gulf diplomacy with Iran helped limit conflict with Israel, Middle East experts say*. URL= <https://www.arabnews.com/node/2606675/middle-east>
- Araghi, A. (2024). Explaining the national security threats of the Islamic Republic of Iran affected by the normalization of UAE relations with the Zionist regime. *Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 14(56), p. 37-61. [In Persian]
- Arghavani Pirsalmani, F. (2022). Arabs and choice under the balance of threat: Iran's threat perception and normalization of relations with Israel. *Foreign Relations*, 14(4), p. 1-36. [In Persian]
- Ayatollahi Tabaar, M. (2025). *Iran's Regional Strategy After October 7*. Perry World House. URL= <https://perryworldhouse.upenn.edu/news-and-insight/irans-regional-strategy-after-october-7/>
- Ayatollahi Tabaar, M. (2025). *Iran's Regional Strategy After October 7*. *perry world house*. <https://perryworldhouse.upenn.edu/news-and-insight/irans-regional-strategy-after-october-7/>
- Barantschik, M. (2023). *Israel's Relationship with The Gulf Cooperation Council*. Middle East Briefing. URL= <https://www.middleeastbriefing.com/news/israels-relationship-with-the-gulf-cooperation-council/>
- Barzegar, K. (2019). *Iran's regional policy over time*. Tehran: Center for Studies of the Scientific Institute and Strategic Studies. [In Persian]
- BBC Monitoring (2025). *Explainer: How do Gulf Arab states view Iran after war with Israel?* URL=<file:///C:/Users/aram/Downloads/BBC%20Monitoring%20-%20Explainer%20How%20do%20Gulf%20Arab%20states%20view%20Iran%20after%20war%20with%20Israel.pdf>
- Dazi-Héni, F. (2020). *The Gulf States and Israel after the Abraham Accords*. Arab Reform Initiative. URL= https://www.arab-reform.net/wp-content/uploads/pdf/Arab_Reform_Initiative_en_the-gulf-states-and-israel-after-the-abraham-accords_14899.pdf
- Djerejian, E.P. (2025). *A Grand Bargain for Middle East Peace: Seizing an Historic Opportunity*. Belfer Center. URL= <https://www.belfercenter.org/research-analysis/grand-bargain-middle-east-peace-seizing-historic-opportunity>.
- Ghariani, J. (2021). *A Diplomatic History of Israel's Relations with Oman: From Clandestine Ties to the Abraham Accords*. The Azrieli Institute of Israel Studies – Concordia University. URL= <https://www.concordia.ca/content/dam/artsci/azrieli/docs/OccasionalPapers/ADiplomaticHistoryofOmani-IsraeliRelations.pdf>
- Heiran-Nia, J. (2023). *Iran Fears Israel-Arab Security Integration More Than Normalization*. Middle East & North Africa. URL= <https://www.stimson.org/2023/iran-fears-israel->

arab-security-integration-more-than-normalization

- Hellyer, H. A. (2025). *For Saudi Arabia, Normalization with Israel Doesn't Make Sense Now*. War on the Rocks. URL= <https://warontherocks.com/2025/04/for-saudi-arabia-normalization-with-israel-doesnt-make-sense-now/>
- Javadi Arjmand, M. J. (2023). Orientations and activities of Russia, Iran and Saudi Arabia in the Yemen war. *Central Eurasian Studies*, 16(2). [In Persian]
- Kamali, M. R. (2021). Political relations of the Zionist regime with the Persian Gulf countries and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Sacred Defense Studies*, 7(28), p. 155-178. [In Persian]
- Masoumzadeh, R. A. (2023). Examining the behavior of Arab countries in the West Asia region towards the Zionist regime. *Strategic Environmental Studies of the Islamic Republic of Iran*, 7(2), p. 143-172. [In Persian]
- Mehvar, A. (2025). *Twelve days that shook the region: Inside the Iran-Israel war*. ACLED. URL= <https://acleddata.com/qa/qa-twelve-days-shook-region-inside-iran-israel-war>
- Mohammad Monfared, M. H. (2023). Examining the results of the Al-Aqsa Storm operation based on the military doctrine of the Zionist regime. *Strategic Environmental Journal of the Islamic Republic of Iran*, 7(3), p. 173-201. [In Persian]
- Monghari Aghajani, P. (2022). The Abraham Accords: Iran's active action in West Asia and the extra-regional intervention of the United States. *Political Science Quarterly (Bagher al-Olum University)*, 25(99), p. 65-90. [In Persian]
- Mottaqi, A., & Adhamian, F. (2019). Defense strategy and arms policy of the Islamic Republic of Iran. *Defense Letter*, 7(2). [In Persian]
- Nasr Esfahani, M. (2022). Examining the normalization of relations between the Arabs and the Palestinian occupying regime and its consequences for the national security of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Awakening Studies*, 11(3), p. 85-108. [In Persian]
- Omidi Qaleh Mohammadi, Z. (2019). Analysis of the actions of the UAE and Bahrain in normalizing relations with the Zionist regime. In *The Second International Conference and the Third National Conference on Law and Political Sciences* (pp. 1-20). Tehran: University of Applied Science and other institutions. [In Persian]
- Parker, T. B. (2020). *Why Kuwait Rejects Normalization with Israel*. Fair Observer. URL= https://www.fairobserver.com/region/middle_east_north_africa/tyler-parker-kuwait-news-israel-relations-uae-gulf-arab-news-international-media-news-79163/
- Rahman, O. H. (2021). *The Emergence of GCC-Israel Relations in a Changing Middle East*. Brookings Doha Center. URL= https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2021/07/English_The-emergence-of-GCC-Israel-relations-in-a-changing-Middle-East.pdf
- Raine, J. (2025). How 12 Days Have Changed Iran. *IISS*. <https://www.iiss.org/online-analysis/online-analysis/2025/07/how-12-days-have-changed-iran/>
- Saniabadi, A. (2019). Balance of threat and the Arab-Israel alliance against the resistance axis.

- Middle East Studies*, 26(3), p. 113-134. [In Persian]
- Ulrichsen, K. C. (2024). *GCC States Seek Diplomacy During US Absence*. Arab Center Washington DC. URL= <https://arabcenterdc.org/resource/gcc-states-seek-diplomacy-during-us-absence/>
- Yaari, M. (2020). *Qatar and Israel Issue Palestinian the by Nurtured Relations*. Published as part of the series: The Unfulfilled Potential: Israel's Relations with Arab Countries. URL= https://mitvim.org.il/wp-content/uploads/Dr._Michal_Yaari_-_Israel_and_Qatar_-_Relations_nurtured_by_the_Palestinian_issue_-_March_2020-1.pdf
- Yetim, M. (2025). Revisiting normalization dynamics between the Gulf Cooperation Council and Israel from 'other' to 'regional partner'? *MIDDLE EASTERN STUDIES*, <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00263206.2025.2455384>
- Yossef, A. (2021). Military Doctrines in Israel and Iran: a Doctrinal Hybridity. *The Middle East Journal*, 75(2), pp. 243-263.
- Zaccara, L. (2024). *Iran: Continuity in Foreign Policy towards Israel after the War in Gaza*. URL= Dossier: Israel-Palestine Conflict. <https://www.iemed.org/publication/iran-continuity-in-foreign-policy-towards-israel-after-the-war-in-gaza/>
- Zakerian, M. & et al. (2019). The impact of the Iranophobia project on Israel's new regional strategy. *International Studies*, 16(4). [In Persian]
- Zielińska, K. (2023). *Israel and the Arab states: Between conflict and interdependence*. Centre for Eastern Studies, Number 505. URL= https://www.osw.waw.pl/sites/default/files/OSW%20Commentary%20505_0.pdf

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی